

بازنمایی راستگویی در قصه‌های شفاهی؛ نگاهی پدیدارشناسانه^۱

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۷/۱۷، تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۸/۲۰)

سویل ماکویی^۲

چکیده

هدف قصه‌ها اگرچه در ظاهر خلق قهرمان و ایجاد کنش برای سرگرمی خواننده و شنونده است؛ اما در باطن، ترویج اصول انسانی و اجتماعی را به دنبال دارد. قصه‌ها کاربردهای ویژه‌ای دارند که یکی از مهم‌ترین آنها، انتقال فضایل اخلاقی است. طرفه آنکه این مهم، به‌طور غیرمستقیم و در قالب سرگرمی به مخاطب منتقل می‌شود. بدیهی است بسیاری از آموزه‌ها با طرح مضامین متضاد، ردایل اخلاقی را در بوته نقد قرار می‌دهند.

در پژوهش حاضر آموزه اخلاقی راستگویی در ۵۵ قصه شفاهی با روش پدیدارشناسی بررسی شده است. در روش پدیدارشناسی تلاش گردیده سه شاخص اصلی از قصه احصا شود: ۱. شخصیتی که آن کنش را بروز داده؛ ۲. بن‌مایه قصه و ۳. کلیت پیامی که قصه منتقل کرده است. این مقاله نشان می‌دهد که مهم‌ترین وجه پدیدارشناسانه داستان‌سرایی ایرانی، برجستگی مفاهیم اخلاقی است. از این رو می‌توان مدعی شد اخلاقی زیستن، زیست معنایی مورد نظر ایرانیان بوده و جالب آنکه قله زیست اخلاقی در قصه‌های ایرانی آموزه اخلاقی راستگویی است که گاه با معانی متضاد خود یعنی دروغگویی، والاترین معانی را در درونمایه قصه‌ها جان بخشیده است.

کلیدواژه‌ها: قصه‌های شفاهی، راستگویی، دروغگویی، فریب، پدیدارشناسی.

پرتال جامع علوم انسانی

۱. این مقاله برگرفته از پژوهشی با عنوان «بازنمایی راستگویی و انصاف در قصه‌های شفاهی؛ نگاهی پدیدارشناسانه» است که برای مرکز تحقیقات صداوسیما در سال ۱۴۰۰ انجام گرفته است.

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، رایانامه: makouee@hotmail.com

۱. مقدمه

راستگویی به عنوان آموزه‌ای بسیار مهم و کلیدی در موضوعات فضایل اخلاقی، ریشه‌های دینی و مذهبی دارد. علاوه بر دینی بودن، این آموزه در تاریخ ایران نیز حضوری چشمگیر در فرهنگ مردم دارد. برای مطالعه در مباحث اخلاقی کافی است الواح به جا مانده، اندرزنامه‌ها و انواع حکمت‌هایی که فلاسفه، حکیمان و ادیبان نگاشته‌اند، بررسی شود.

دلایلی که باعث شد تا این آموزه مورد پژوهش قرار گیرد چنین است: نخست اینکه این آموزه نشانگر و بازنمایی‌کننده هویت ایرانی است. ایرانیان در دوره قبل از اسلام ریشه بسیاری از نام‌لایمات و ناراستی‌های اجتماعی را در رعایت نکردن این آموزه و راه رستگاری را رعایت و پذیرش اجتماعی آن می‌دانستند. بر این اساس، موضوع راستگویی و صداقت نوعی رنگ و بوی هویتی، به معنای اصالت ایرانی و پاکزادی و برخورداری از خصوصیات انسانی دارد. دوم، موضوع راستگویی در باورداشتهای اسلامی از قرب و جایگاه بسیاری برخوردار است به گونه‌ای که روابط انسانی و متعادل در اجتماع، شرط پایداری و تداوم و عادلانه بودن ساختار اجتماعی اسلامی مطرح شده است. بر این اساس، این آموزه اخلاقی ریشه هویتی دارد و از نشانگان رفتار اصیل ایرانی و اسلامی است. به همین دلیل، این مفهوم به عنوان موضوع پژوهشی مورد توجه قرار گرفت.

در فرهنگ مردم، جایگاه و منزلت آموزه‌های اخلاقی بسیار رفیع است و توجه به آن، در شکل‌ها و به شیوه‌های متنوعی (گاه در معنای متناقض خود تفسیر می‌شود) برای همه مردم توصیه شده است.

نکته سوم چگونه طرح شدن این آموزه اخلاقی در فرهنگ مردم ایران است. این موضوع از آن رو اهمیت دارد که در فرهنگ فلسفی و نخبگانی ایرانی و اسلامی طرح مباحث عقلانی و مباحثه خواص از جایگاه مهمی برخوردار است. اینکه کدام موضوع و رفتار در چه شرایطی توجیه‌پذیر است، مبحث مهمی در باورهای اجتماعی ما بوده است؛ مباحثی نظیر دروغ مصلحت‌آمیز یکی از این نکات مهم است که برای نمونه در

بازنمایی راستگویی در قصه‌های شفاهی؛ نگاهی پدیدارشناسانه ❖ ۱۲۳

«گلستان سعدی» از راست فتنه‌انگیز نیز برتر شمرده شده است. اما مسئله مهم این است که چگونه این مباحث بسیار مهم نظری را می‌توان با توده مردم در میان گذاشت و از آنها توقع پابندی داشت و مهم‌تر از همه این نگاه را تقویت کرد که عمل به آنها در بلندمدت به نفع شایان خواهد بود.

در گذشته، یکی از ابزارهای مهم تعاملات میان مردم در اوقات فراغت و دوره‌می‌ها، قصه‌ها بود. این قالب روایی در انواع اجتماعات مشاهده می‌شد؛ از روایت مادران تا نقالان و اغلب هم اهداف متنوعی را پوشش می‌داد. این اهداف از گذران اوقات فراغت و سرگرمی تا انذار جامعه را دربرمی‌گرفت. قصه‌ها بر مبنای مخاطب و هدفی که از نقل آن مد نظر بود، انتخاب می‌شدند. قصه‌های زنجیره‌ای و آهنگین، برای مخاطبان کودک و قصه‌های سحرآمیز و پیچیده و ترکیبی برای گروه‌های سنی بزرگسال و هر دو برای سرگرمی و آموزش به کار می‌رفت. در قصه‌هایی با مضامین خیال‌انگیز و پیچیده معمولاً تجارب راوی و ویژگی‌های شخصیتی او پیچ و خم‌هایی به قصه می‌داد؛ اما پیرنگ قصه تغییر نمی‌کرد. راویان و نقالان برای انتقال مضامین و آموزه‌های اخلاقی به طور مستقیم به سراغ یک مفهوم نمی‌رفتند، بلکه با ترفندی مفهوم مقابل قصه را طرح می‌کردند تا به قول معروف «ادب از که آموختی / از بی‌ادبان» مخاطبان از زشتی کردار و گفتار شخصیت‌های قصه، به ارزش آموزه اخلاقی مورد نظر پی ببرند. به همین دلیل، در قصه‌ها ما شاهد مفاهیمی همچون: فریب، نیرنگ، توطئه‌چینی، دروغ‌گویی، حسادت، خیانت و موضوعات غیراخلاقی مانند اینها هستیم.

در این پژوهش برای بررسی آموزه اخلاقی راستگویی به سراغ قصه‌هایی با مضامین متضاد آنها رفته‌ایم؛ زیرا تعداد قصه‌هایی که به این مضامین به صورت مستقیم می‌پرداختند، بسیار اندک بود و در مقابل، قصه‌هایی با مضامین فریب و نیرنگ به دلیل دارا بودن جنبه‌های روان‌شناختی و نیز جذابیتی که در گره‌افکنی قصه‌ها ایفا می‌کنند، بسیار بیشتر بود.

۲. پیشینه پژوهش

با بررسی مطالعاتی که به آموزه‌های اخلاقی در قصه‌های شفاهی پرداخته‌اند منبع مشخصی یافت نشد. بیشتر مقالات به قصه‌های عامیانه از دیدگاه روایت‌گردانی و فراروایت‌های اخلاقی نگاه کرده‌اند. همچنین، ریخت‌شناسی و بررسی موارد مشخص مانند حضور زنان در قصه‌ها یا قصه‌های اقوام در این مقالات مدنظر بوده‌اند.

مهم‌ترین مقاله در این زمینه، مربوط به جعفری قنواتی (۱۳۸۵) است که به ویژگی‌های ادبیات شفاهی پرداخته است. او در این مقاله به موضوع مکر و حيله در داستان‌ها پرداخته و معتقد است که در بیشتر مواقع، مکر نوعی دوراندیشی، زیرکی و خردورزی محسوب و به ضعیفان و مظلومان استفاده از این روش توصیه می‌شود؛ زیرا مکر ضعیفان، پیروزی بر قدرتمندان را به دنبال دارد؛ بنابراین در چنین مناسباتی مکر نه فقط مذموم نیست، بلکه در اصل نوعی فضیلت هم به شمار می‌رود.

صافی پیرلوجه (۱۳۹۱) در مقاله «روایت‌گردانی در قصه‌های عامیانه و داستان‌های نوین فارسی»، ۲۷۰ قصه را مورد بررسی روایت‌پژوهانه قرار داده است و قالب‌های کلامی خاص را از آنها استخراج و از آنها نتیجه‌گیری کرده است که برخی ساختارهای کلان مانند روایت‌گردانی در روایت‌ها مثلاً روایت‌گردانی در قصه‌های عامیانه که شتابزده و پیاپی میان شخصیت‌های مختلف انجام می‌گیرد در قصه‌های نوین دچار تطور شده است.

کتابی (۱۳۹۱) در مقاله «فرافکنی و توجیه (دلیل تراشی) در فرهنگ عامه ایران» شواهدی از مثل‌ها، حکایات و قصه‌های ادب عامه ارائه کرده و نشان داده روایات نامطلوب مانند فریبکاری در راستای فرافکنی و دلیل تراشی قرار دارند.

شاه‌سنی (۱۳۹۶) در مقاله «تصویرسازی زنان در قصه‌های عامیانه مردم فارس» به تصویر زنان در قصه‌های شفاهی مردم استان فارس پرداخته و نشان داده است که نقش‌های زنان در این قصه‌ها بیشتر از مردان بوده و با صفاتی همچون: زیبا، مهربان، عاطفی، خردمند، دانا یا صفات منفی مانند شیاد، حقه‌باز، ساده‌لوح، زشت، بدجنس، ضعیف، وابسته، منفعل و ... توصیف شده‌اند.

بازنمایی راستگویی در قصه‌های شفاهی؛ نگاهی پدیدارشناسانه ❖ ۱۲۵

شریف‌نسب (۱۳۹۶) در مقاله «فراروایت‌های اخلاقی و داستان‌های عامیانه ایرانی» ۸۰ قصه را از نظر کنش شخصیت‌ها بررسی کرده که از این تعداد، ۲۰ قصه دارای شخصیتی با کنش ناشایست و غیراخلاقی بوده که نه تنها کیفر نمی‌دیده که عاقبتی شیرین نیز می‌یافته است؛ از جمله: هفت قصه میراث سه برادر، رمال دروغین، کیسه مخملی و نود و نه سکه، شیطان و مرد خسیس، سگ پا کوتاه، کچل و سفره و داستان سه زن فریبکار که کاملاً مبتنی بر کنش غیر اخلاقی‌ای است که نتیجه‌اش نیک‌فرجامی است. در باقی قصه‌ها نیز تعدادی از کنش‌ها غیر اخلاقی‌اند و از قضا نتیجه‌شان کاملاً خیر است.

در مقاله «ادبیات عامه و تحلیل جایگاه آموزه‌های دینی و اخلاقی در چند چی‌چی‌کا از استان هرمزگان» به قلم کوپا و همکاران (۱۳۹۵) چند قصه بررسی شده‌اند که درون‌مایه آنها سرشار از احترام به عقاید و اخلاق و آموزش مسائل اخلاقی، راست‌کرداری، پرهیز از پلیدی و ناپاکی، خویش‌تن‌داری، رازداری و تحمل سختی‌ها برای دستیابی به پاداش را به مردم می‌آموزد.

حاتم‌پور و محمودی کوهی (۱۳۹۶) در مقاله «ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه بختیاری بر اساس الگوی ولادیمیر پراپ» ۲۴ افسانه سحرآمیز بختیاری را از میان ۵۳ قصه گویشی انتخاب و بر اساس الگوی ریخت‌شناسی پراپ بررسی کردند. همین شیوه را یاسمی‌فر و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «نقد و بررسی قصه‌های عامیانه کله بر پایه نظریات ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ» به کار بستند. در این شیوه که مبتنی بر روش ساختارگرایی است تلاش می‌شود تا عنصر دگرگونی‌ناپذیر در میان تمایزهای سطحی به دست آید.

۳. روش پژوهش

برای مطالعه و پژوهش آموزه‌های اخلاقی در داستان‌های شفاهی از روش پدیدارشناسی استفاده شده است. هدف پژوهش پدیدارشناسی، توصیف صریح و شناسایی پدیده‌هاست آن‌گونه که در موقعیتی خاص از سوی افراد ادراک می‌شوند. در

۱۲۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

واقع پدیدارشناسی به توصیف معانی یک مفهوم یا پدیده از دیدگاه عده‌ای از مردم و برحسب تجارب زیسته آنان در آن مورد می‌پردازد و بنابراین در پی فهم تجارب مشترک عده‌ای از مردم است. همچنین پدیدارشناسی به کسب فهم عمیق‌تری از ماهیت و معانی تجارب روزانه کمک می‌کند. (بودلایی، ۱۳۹۵: ۶)

حال با این روش جدید تلاش بر این است که درک بهتر از معانی ساخته شده از پدیده اخلاقی راستگویی در میان مردمان ایران زمین بر اساس قصه‌ها و داستان‌ها طرح شود. یکی از مزیت‌های این روش این است که روش‌های عینی اشاره به چرایی شکل‌گیری و توقف در بررسی پدیده‌های تاریخی را ندارند. آنچه به عنوان پدیده راستگویی در فرهنگ مردم ایران مطرح است، موضوعی است که در گذر زمان ساخته شده و تنها خاص یک دوره نیست؛ به عبارت دیگر، نگاه روش‌های عینی اشاره به چرایی شکل‌گیری و توقف در زمان مشخص و نگاه فاقد تاریخ است. در حالی که این روش نگاه فرآیندی نه ساختاری به درک و آگاهی دارد و آنچه شکل گرفته ریشه در یک سنت دارد و به یکباره تغییر سنت به ساختار جدید و حتی در تعارض با تمامی مباحث گذشته نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. بر همین اساس، پرداختن به قصه‌ها به این دلیل صورت می‌گیرد که این نوع آگاهی در طی زمان پدیدار می‌شوند و یک روند را به نمایش می‌گذارد و در عین حال داستان‌ها عناصر معنایی خود را حفظ می‌کنند و به نسل‌های بعدی خود منتقل می‌سازند. با این حساب، زمانی که داستان‌ها و قصه‌ها در دوره‌های بعدی خوانده می‌شوند و مورد استقبال قرار می‌گیرند، یعنی آگاهی و جهان زیسته آنها در حال تغییر نیست؛ بلکه در حال تداوم است و معانی خاص در حال بازتولید است. لذا مطالعه این معانی بازتولید شده و شکل‌یافته، بهتر یک پدیده اخلاقی در اینجا راستگویی را نشان می‌دهد.

در این مطالعه، تعداد زیادی قصه مطالعه شدند که از میان آنها ۵۵ قصه با مفهوم مورد نظر بررسی شد.

در این پژوهش روند مطالعه قصه‌ها و توصیف و تحلیل آنها به صورت احصای سه عامل شخصیت، بن‌مایه و توصیف پیام است.

۴. چارچوب نظری

در یک تعریف عام، پدیدارشناسی بررسی پدیده‌هاست؛ به یک معنا، پژوهشی درباره ساختارهای آگاهی و چگونگی پدیدار شدن یا به نظر رسیدن اشیاء در آگاهی. (ماندلباوم، ۱۳۹۲: ۱۳)

برای پدیدارشناسی چهار ویژگی مهم برشمرده‌اند: به نشانه‌ها و همدلی‌های روزانه اشاره می‌کند؛ خط سیر تحول مفاهیم را دنبال می‌کند؛ بدون نظریه و دارای حرکت ادراکی از یک پدیده است. مطالعه پدیدارشناسانه، پژوهش در معانی تجاربی است که ما در آن زندگی می‌کنیم و اشاره به رفتار و اعمال مشارکت‌کنندگان در زندگی روزمره دارد (بریوس، ۱۹۸۹: ۴۲۵). مطالعه این روال‌های ادراکی از جهان، درک درست‌تری از موضوع برای پژوهشگر فراهم می‌سازد.

در پدیدارشناسی، پدیده‌ها آن چیزهایی هستند که خودشان را بر ما از طریق تجربه آگاهانه از آن چیزها می‌شناسانند؛ یعنی اشاره به آگاه بودن از ارتباط بین جزءها بویژه انسان‌ها به‌عنوان موضوعات و آن چیزهایی که تجربه می‌شوند. اساس یک چیز، ویژگی ثابت آن چیزی است که آن را می‌سازد و آگاهی ما نباید از آن، چیز دیگری بسازد. در این روش، شهود یا ادراک شهودی اهمیت بسیاری دارد. شهود شکلی از داشتن چیزی است که به شکل آگاهی ما ظاهر می‌شود و روشی است که اساساً از طریق تجربه شخصی شناخته می‌شود. زیست‌جهان فرد، زمینه‌ای است که فرد در آن زندگی و چیزها را تجربه می‌کند، زمینه‌ای است که معنی ساخته می‌شود یا معین است. هدف اصلی پدیدارشناسی کاهش تجربه انسان به یک پدیده برای توصیف اصلی جهان‌شمول یا دستیابی به ماهیت اصلی یک چیز است (شوداک، ۲۰۱۸: ۳). این چیز می‌تواند هر چیزی نظیر تجربه زیسته ناشی از یک بیماری یا یک حالت خلسه باشد. پس پدیدارشناسی، یک پدیده را به‌عنوان وجهی از تجربه انسانی مطالعه می‌کند. (همان: ۵۸)

رویکرد پدیدارشناسی به اخلاق از جایی آغاز می‌شود که همه رویکردهای دیگر سرانجام از آن می‌گذرند؛ یعنی بررسی مستقیم داده‌های آگاهی اخلاقی فرد؛ اما رویکرد پدیدارشناختی از نظر چگونگی به‌کارگیری این داده‌ها، با سایر رویکردها تفاوت دارد؛

رویکرد پدیدارشناختی به روش دیگری از تجربه اخلاقی بهره می‌گیرد؛ روش آن استنباطی است نه استنتاجی. باور روش‌شناختی اساسی آن، این است که راه‌حل هر مسئله‌ای درباره اخلاق را باید از طریق بررسی دقیق و مستقیم احکام اخلاقی فردی، استنباط و با آن تأیید کرد.

پدیدارشناسی واقعیت و حقیقت پدیدارها، یعنی اشیایی را که پدیدار می‌شوند، باز می‌شناسد. پدیدارها شیوه‌هایی هستند که اشیاء در آنها می‌توانند باشند. طریقی که اشیاء پدیدار می‌شوند بخشی از هستی آنهاست. اشیاء آن‌گونه که هستند پدیدار می‌شوند و آن‌گونه هستند که پدیدار می‌شوند. پدیدارها واقعی‌اند: آنها به هستی تعلق دارند. (ساکالوفسکی، ۱۳۸۸: ۵۹)

روش تحقیق پدیدارشناسی تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان در پژوهش را با هدف دستیابی به جوهره آن موضوع بررسی می‌کند. (بودلایی، ۱۳۹۵: ۶)

۵. بحث و بررسی

۱- ۵. قصه‌های مربوط به حیوانات

– طعمه را با صحبت کردن از دست دادن^۱

روایت: روباه پرنده‌ای را شکار کرده و آن را در دهان نگاه داشته است تا در موقعیت مناسب بخورد. پرنده اسیر، روباه را فریب می‌دهد و او را به حرف می‌آورد. تا روباه دهانش را برای پاسخ باز می‌کند پرنده می‌گریزد.

ساختار داستان

| شخصیت فریبکار | بن‌مایه | کلیت پیام |
|---------------|---------|--------------------------|
| پرنده | ضد فریب | تشویق زیرکی در برابر ظلم |

۱. این قصه در تقسیم‌بندی قصه‌ها شماره (۶) دارد.

وجه پدیدارشناسانه: این قصه، از رویه قصه‌های روباه پیروی نمی‌کند؛ یعنی روباه در این قصه فریب حیوان ضعیف‌تر از خود را می‌خورد و فریب، جنبه‌ای مطلوب پیدا می‌کند؛ زیرا از سوی شخصیت ضعیف قصه و برای جان به در بردن او استفاده شده است. به عبارت دیگر، فریب در معنای زیرکی خود را نشان می‌دهد و شخصیتی که فریب می‌دهد با زیرکی جان به در می‌برد و می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. این امر نوعی مواجهه عقلانی با نامالایمات زندگی است. این نوع تقابل با مشکلات، حاصل تجارب انسانی است که در محیط زیسته خود با انواع مسائل و مشکلات دست و پنجه نرم کرده و حال حتی قادر است در اسارت هم تدبیر کند و رهایی یابد.

از سوی دیگر شاید منظور این است که از نظر اخلاقی اگر فریب در جامعه دامن‌گستر شود، موجودی را پناهی از آن نیست و از این دامگه کسی سر به سلامت نمی‌برد و تنها باید به مهارت و زرنگی کاربر آن واگذار شود. (در اینجا نکته بسیار مهم اخلاقی برای حفظ سرمایه اجتماعی اعتماد و پرهیز از فریب این است که این راه به تعبیر حضرت امیر (ع) «الیوم یومان، یوم لک و یوم علیک»، روز هر فردی دوگونه است یا به نفع اوست یا به ضررش؛ پس بهتر است رویه‌ای باشد که وقتی ضرر رخ می‌دهد جبران‌پذیر باشد و یا بر اساس روال عمل متقابل، «فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد».)

۲-۵. قصه‌های به معنی اخص

- کره اسب جادویی^۱

روایت: پسر پادشاه کره اسبی دارد که از نیرویی خارق‌العاده برخوردار است. زن پدر حسود همواره در حال دسیسه است تا پسر را از این کره اسب جدا کند؛ زیرا به نیروی ویژه اسب پی برده است. زن خود را به بیماری می‌زند و طبیب مکار راه بهبودی را خوردن گوشت کره اسب تجویز می‌کند. پسر متوجه ماجرا می‌شود و به همراه کره

۱. این قصه در تقسیم‌بندی قصه‌ها شماره (۳۱۴) دارد.

اسب، دیار پدر را ترک می‌کند و به سرزمینی دیگر می‌رود. در آنجا موفق می‌شود و به سروری می‌رسد و به دیار پدر بازمی‌گردد و زن را رسوا می‌کند. زن مجازات می‌شود.

ساختار داستان

| کلیت پیام | بن‌مایه | شخصیت فریبکار |
|------------------|-------------|---------------|
| پاداش درستی‌کاری | فریب / دروغ | زن پادشاه |

وجه پدیدارشناسانه: این قصه هم با روایت‌های مختلف و شخصیت‌های متنوع، درباره فریبکاری و دغل‌بازی است؛ اما آنچه سرانجام می‌یابد درستی و راستی است. فریبکار رسوا شده و مجازات می‌شود و پسر به همراه کره اسب خود و پس از طی مراحل مختلف سرانجامی نیک می‌یابد.

این داستان به نکته بسیار مهمی اشاره دارد که آن را دلکش می‌سازد و آن نکته داشتن اسبی است که نیرویی خارق‌العاده دارد. داشتن چنین اسبی چیزی نیست که انسان حتی بتواند با کوشش و تلاش آن را به دست آورد. این پدیده خاص است و نمونه آن ممکن نیست و هر کسی را ممکن است بفریبد. اما پیام اخلاقی داستان در همین نکته نهفته است که حتی برای یافتن چیزی به این نایابی نیز باید اخلاقی زیست و از فریب و دغل‌بازماند و هیچ چیز نباید ما را بفریبد؛ زیرا به رسوایی بعد از آن نمی‌ارزد. کاربرد دسیسه برای گرفتن کره اسب جادویی نیز نتیجه‌بخش نخواهد بود چه رسد به امور عادی زندگی که ارزش ناراستی نیز ندارد. این کار نوعی اعتماد اجتماعی برای زیستن را برای هر فردی مهیا می‌سازد حتی برای زن پادشاه که می‌تواند اشیای گرانبهای زیادی داشته باشد هم مفید است. در واقع، کره اسب جادویی برای زن پادشاه کالایی نایاب به شمار می‌رود و این پدیده تنها از آن شاهزاده جوان است. معنای این جمله، پذیرش سرنوشت یا نداشتن قابلیت حفظ اشیای گرانبها نیست؛ بلکه منظور این است که هر کسی ممکن است کالایی نایاب داشته باشد که نه تنها باید از تعرض

بازنمایی راستگویی در قصه‌های شفاهی؛ نگاهی پدیدارشناسانه ❖ ۱۳۱

دیگران آن را مصون بدارد، بلکه باید برای در اختیار داشتن، از به کار بردن دسیسه و ناراستی دوری کند تا به نتیجه ناخوشایند گرفتار نشود.

۳-۵. قصه‌هایی مانند داستان کوتاه

– رسیدن به وصال شاهزاده خانم با توسل به نیرنگ^۱

روایت: قول ازدواج شاهزاده خانم را به کسی می‌دهند که از عهده ایفای ظایف سخت برآید. مرد زیرکی از عهده برمی‌آید و به وصال شاهزاده خانم می‌رسد.

ساختار داستان

| کلیت پیام | بن‌مایه | شخصیت فریبکار |
|--------------------|--------------|---------------|
| زیرکی در قالب فریب | فریب / نیرنگ | جوان / زیرک |

وجه پدیدارشناسانه: این قصه فریب را در مفهوم زیرکی بازنمایی می‌کند. در این قصه گره‌افکنی با گفتن دروغ بزرگ آغاز می‌شود و چالش بزرگی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند.

این قصه وجه سیاسی مهمی هم دارد. اگر فرض را بر این قرار می‌دادیم که پادشاه در پیرامون خود به دنبال شخص قابل‌بودی بود تا بر وی تمرکز و سرمایه‌گذاری کند که تاج و تخت و مقدرات کشور را در آینده به او واگذارد و برای شناخت آن او را به کارهای سخت بیازماید، در واقع کاری هدفمند انجام داده که بسیار مطلوب هم هست. اما اگر این کار برای بازی است در واقع، باید آماده هر پیامدی بود. ممکن است فردی پهلوان قوی پیکری باشد که بتواند مثلاً سنگی را جابجا کند ولی آیا چنین کسی قادر به ریاست بر یک جامعه هم هست؟ از آنجا که قاعده به بازی است و هدف روشن نیست، باید آماده نیرنگ و توطئه هم بود؛ زیرا دیگران نیز این کار را نوعی بازی فرض می‌کنند و در این روند بازی، نتیجه روشن نیست و ممکن است سرانجام کار نتیجه‌بخش باشد یا

۱. این قصه در تقسیم‌بندی قصه‌ها شماره (۸۵۷) دارد.

۱۳۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

نباشد؛ زیرا قاعدهٔ مشخصی در کار نیست و چرا باید برای امر مهمی در خاندان شاهی، مسیر به گونه‌ای پیش رود که نتیجه به احتمال واگذار شود؟ اگر امر ناممکنی به‌عنوان شرط قرار داده شود، باید آماده بود که کاری نامتعارف رخ دهد. پس اگر نیرنگی به کار رود، پادشاه دو راه دارد: یا تحت هر شرایطی باید نتیجه را بپذیرد؛ زیرا قاعده‌ای نظیر به کار بردن یا نبردن نیرنگ و فریب طرح نشده و اگر نپذیرد روشن نیست چرا اصلاً چنین بازی مسخره‌ای را آغاز کرده که حال باید زیر سؤال برود که پادشاه به عهد خود وفادار نیست؟

در قصه مشابه بعدی اما پاداش برای انجام دادن کار سخت است و همین انجام دادن کار سخت، پاداش را پذیرفتنی می‌سازد.

۴-۵. قصه‌های دیو ابله

- مسابقه پرخوری^۱

روایت: قهرمان به صورت پنهانی غذای زیادی طلب می‌کند و بخش در خور توجهی از آن را دور می‌اندازد و به دیو چنین القا می‌کند که از او پرخورتر است؛ بنابراین مسابقه را می‌برد.

ساختار داستان

| شخصیت فریبکار | بن‌مایه | کلیت پیام |
|----------------|-------------|------------------------|
| زیرک / حيله‌گر | فریب / حيله | با فریب به مقصود رسیدن |

وجه پدیدارشناسانه: روباه در داستان‌های ایرانی نماد فریب و ریاکاری است. پیشنهاد مسابقه روباه به لاک‌پشت چه وجهی می‌تواند داشته باشد؟ نتیجه این مسابقه از پیش روشن است؛ اما روباه فریبکار در حالی که تصور می‌کند باهوش است، به لاک‌پشت پیشنهاد مسابقه می‌دهد در صورتی که فکر نمی‌کند چرا باید لاک‌پشت آن را

۱. این قصه در تقسیم‌بندی قصه‌ها شماره (۱۰۸۸) دارد.

بازنمایی راستگویی در قصه‌های شفاهی؛ نگاهی پدیدارشناسانه ❖ ۱۳۳

بپذیرد و یا حتی دچار غافلگیری می‌شود که چطور لاک‌پشت زودتر از او به خط پایان رسیده است و آنقدر در کمند پیشنهاد فریبنده خود به لاک‌پشت قرار دارد و تصور غیر از آن را نمی‌کند که نمی‌تواند تشخیص دهد که این همان لاک‌پشت قبلی نیست که زودتر از او به خط پایان رسیده است.

۵ - ۵. قصه‌های شوخی

- بهانه دزد: باد شدید^۱

روایت: مچ سبزی دزدی را در باغ می‌گیرند.

صاحب باغ: چطور وارد باغ شدی؟

- باد شدیدی من را به اینجا انداخت.

- کی سبزی‌ها را کند؟

- سعی کردم خودم را به آنها بند کنم تا باد مرا نبرد.

- چطور شد سبزی‌ها در توبره تو جمع شد؟

- من هم از خودم همین را می‌پرسیدم.

ساختار داستان

| کلیت پیام | بن‌مایه | شخصیت فریبکار |
|---------------------------|-------------|---------------|
| با فریب به مال دزدی رسیدن | فریب / دزدی | مرد |

وجه پدیدارشناسانه: در این قصه، سبزی دزد با آوردن استدلال‌های بی‌منطق سعی دارد دیگران را فریب و دزدی‌اش را غیرواقعی جلوه دهد. استدلال‌ها آنچنان بی‌منطق است که به شوخی تعبیر می‌شود. دزد بابت فریبکاری مجازات می‌شود. در این قصه گفت‌وگویی میان دزد سبزی و صاحب باغ رخ می‌دهد که بسیار جالب است. از یک سو، صاحب باغ در حین دزدی سروقت او می‌رسد، ولی این داستان نشان

۱. این قصه در تقسیم‌بندی قصه‌ها شماره (۱۶۲۴) دارد.

می‌دهد که افراد خیانتکار هیچ‌گاه از صرافت نمی‌افتند و سعی دارند حتی در بدترین شرایط کار خود را توجیه کنند و از رسوا شدن عمل نادرست خود بگریزند. اما صاحب باغ این بازی را ادامه می‌دهد تا دزد نابکار مات شود. این داستان البته می‌توانست ادامه یابد و دزد در پاسخ صاحب باغ می‌توانست بگوید که چون سبزی‌ها کنده می‌شدند آنها را در کیسه کردم که بعد از فروکش کردن باد، برای شما بیاورم و باز صاحب باغ می‌توانست بگوید که خوب این کیسه را از کجا آوردی؟ این روال نشان از این دارد که بهانه نخست دزد هم ابلهانه و ناموجه است، ولی صاحب باغ کاری می‌کند که او هیچ راه فراری نداشته باشد و کاملاً در این بازی کیش و مات شود.

۶. جمع‌بندی

همان‌طور که در قصه‌ها ملاحظه شد، مهم‌ترین وجه پدیدارشناسانه داستان‌های ایرانی، برجستگی مفاهیم اخلاقی است.

داستان‌های شفاهی ما نشان می‌دهد که تا چه حد این موضوع مبحثی محوری در میان ایرانیان بوده و در برخی از داستان‌ها به قدری پیچیده طرح شده است که حیرت‌انگیز و شوق‌آفرین است.

داستان یکی از اشکال فرهنگ مردمی ما ایرانیان است که تلاش درخوری برای پیاده‌سازی رویکرد اخلاقی در زیست عمومی ما داشته است و بر همین اساس، مطالعه پدیدارشناسانه نشان از این دارد که اخلاقی زیستن، زیست معنایی مورد نظر ایرانیان است. داستان و نوع آن که عمدتاً حامل پیام‌های اخلاقی است، وجه مهمی از داستان‌های ایرانی است. داستان‌ها زندگی عمومی مردم کوچه و بازار است و در آن بدی‌ها و پلشتی‌ها در کنار خوبی‌ها و نیکی‌ها وجود دارد. در واقع، به واسطه داستان درمی‌یابیم که اخلاقی زیستن نیاز جدی و کانونی زندگی عمومی است و نه لزوماً زندگی خصوصی. نتیجه منطقی این نوع نگاه این است که اخلاق باید در فرهنگ مردم ایران از وجه خصوصی و انسانی و گزینش یکی و رد دیگری به اخلاق عمومی و اجتماعی بدل شود تا زیست مناسب حاصل گردد. مادامی که در جلوت عارفیم و در

بازنمایی راستگویی در قصه‌های شفاهی؛ نگاهی پدیدارشناسانه ❖ ۱۳۵

خلوت کاسب، دورویی و ریا پایدار خواهد ماند. شاید درست‌ترین کار برای زیستن اخلاقی این است که اخلاق را امری عمومی سازیم و از پستوی خانه به کوچه و بازار و کوی و برزن بریم. اخلاق مادامی که امری شخصی و خصوصی باشد، قابل اثبات و ارزیابی نیست و موجب بهره‌برداری است.

پدیدارشناسی داستان‌ها نشان می‌دهد که داستان‌های ایرانی متعلق به گذشته نیستند؛ بلکه دقیقاً برای امروز هستند و امروز ما در گذشته جا مانده و گذشته ما در امروز ما به غفلت گرفتار شده است.

پژوهش حاضر نشان داد که اخلاق موضوعی مهم و اساسی در نزد ایرانیان است. مهمترین محورهای پدیدارشناسانه آن عبارت‌اند از: نخست اخلاق در داستان‌های ما نشانه زیست سالم و سلامت زیستی است.

مهمترین موضوع اخلاقی در ایران راستگویی و بدترین رذیلت اخلاقی در مقابل آن «فریب» است. فریب در داستان‌های ایرانی از پرکاربردترین موضوعات است که در قبال دوست و خودی بسیار مذمت؛ اما برای دفاع مشروع و بقای خود مجاز شمرده شده و اینگونه فریب را رندی و زیرکی نامیده‌اند. همین موضوع باعث شده تا بدون توجه به معیار کاربرد مشروع فریب، به تدریج فریب در غیر کاربرد مجاز خود در جامعه به کار رود و به یکی از مهمترین بدکرداری‌های ضد راستگویی در فرهنگ ایرانی بدل شود. اگر بخواهم دوگانه کانونی زیست اخلاقی ایرانی را برشماریم، باید به دوگانه محوری راستگویی / فریب اشاره کنیم که بسیاری از داستان‌ها نیز بر این پایه استوار است.

از دیدگاه پدیدارشناسی، انسان بودن در راستی باید متجلی شود. در نقطه مقابل، فریب است که به نوعی تناظر عجیبی با بلاهت دارد. بسیاری از داستان‌ها سعی دارند نشان دهند زمانی انسان‌های دروغگو می‌توانند از شرایط بهره ببرند که بلاهت در رفتار انسان‌ها وجود داشته باشد. به یک معنی در یک صورت فریبکاران موفق می‌شوند که فریب خود را به کار بندند که بلاهت ساری و جاری باشد. به این معنی داستان‌ها تلاش دارند نشان دهند که اخلاقی بودن به معنای بلاهت داشتن نیست؛ بلکه اتفاقاً اخلاقی زیستن دوری از بلاهت است. اگر بلاهت نباشد، انسان فریبکار موفق نمی‌شود

۱۳۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

و چون نمی‌تواند از این راه نتیجه بگیرد، پس به راه درست بازمی‌گردد. اما همان‌طور که اشاره شد، از آنجا که ممکن است سد کردن بلاهت در جامعه ممکن نباشد، پس ضروری است سازوکار اجتماعی برای تنبیه متجاوز و فریبکار در نظر گرفته شود؛ زیرا پاسداشت اخلاقی آنقدر ارزشمند و نتیجه‌بخش است که برای آن سازوکارهای اجتماعی جدی در نظر گرفته می‌شود. داستان‌های مورد بررسی، زمینه‌های بلاهت را در چند موضوع مهم می‌دانند: نخست، اعتماد بی‌جا و بی‌دلیل به افراد باعث ایجاد سوءاستفاده و زمینه فریب در جامعه خواهد شد.

دو، جسارت که ویژگی اصلی افراد گرگ صفت است، زمینه را برای افراد روباه صفت و فریبکار فراهم می‌سازد. جسارت نباید این تصور را ایجاد کند که برای موفق شدن در برابر روباه‌صفتان کافی است و داستان‌ها مدام نشان می‌دهند که روباهان از این وجه گرگان بسیار برای فریب آنها بهره برده‌اند. گرگ یا شیر فکر می‌کند که چون قدرت دریدن دارد این خود برای ایجاد هراس و تمکین دیگران کافی است؛ در حالی که این کار اتفاقاً برای جبران نقص، آنها را به فریبکاری سوق می‌دهد.

سه، عشق و کور شدن انسان تا جایی که حتی به دیو علاقه‌مند می‌شود و از پاره تن خویش می‌گذرد و زمینه جدی و اساسی برای فریبکاری دیوان را فراهم می‌سازد.

چهار، داستان‌هایی که به بلاهت پادشاهان اشاره دارد بسیار جالب توجه است؛ زیرا از آنجا که پادشاه جایگاه رفیعی در جامعه دارد باید افراد شایسته در این مقام قرار گیرند. داستان‌ها نشان می‌دهند که چگونه پادشاهان موقعیت و جایگاه و یا خانواده خود را زمینه بلاهت و فریبکاری قرار می‌دهند. سیاست بازیچه نیست که به مسابقه و تفریح گذاشته شود. شاید گفته شود که این داستان‌ها از برای سرگرمی و تفریح ساخته شده‌اند؛ اما از آنجا که از نظر اخلاقی آموزنده هستند باید جدی گرفته شوند. پادشاهان نباید مردم را علیه خود تحریک کنند که این بلاهت است و زمینه فریب را برای دیگران ایجاد می‌کند. در اینجا وجه مهمی از فریب نظیر توطئه و دسیسه‌چینی و یا فتنه‌انگیزی در جامعه فراهم خواهد شد.

بازنمایی راستگویی در قصه‌های شفاهی؛ نگاهی پدیدارشناسانه ❖ ۱۳۷

یکی از نکات مهم دیگر در این قصه‌ها موضوع زیرکی و رندی در فرهنگ مردم است. داستان‌های مورد بررسی از نظر پدیدارشناسانه نشان می‌دهند که معنای زرنگی برای فریب به کار بردنی نیست و آن را نه نشانه فضیلت که نشانه رذیلت اخلاقی در جامعه می‌دانند. اما در عین حال در یک زمینه زیرکی به طور مشخص و محدود مجاز شمرده شده است و آن برای حفظ بقاست. این در واقع، نوعی دفاع مشروع و قابلیت بازدارندگی عقلانی و غریزی برای گریختن از مرگ و صیانت ذات است. تنها در این شرایط فریب برای فرد نابکار مجاز است و بسط آن به هیچ وجه مجاز نیست. همچنین اگر جلوی بلاهت افراد گرفته شود خود نوعی زیرکی اخلاقی مبتنی بر «اصل غافلگیری» است؛ زیرا اگر فریبکاران متوجه شوند که با کاربرد فریب ممکن است صدمه ببینند و یا کاری عبث و بی‌نتیجه انجام خواهند داد، دیگر سراغ آن نمی‌روند یا معمولاً فریبکاران آنقدر سر در فریب خود دارند که متوجه نیستند که ممکن است علیه فریب آنها فریب به کار رود و غافلگیر می‌شوند. خود غافلگیری بازدارنده و مصونیت‌بخش است.

منابع

- بودلایی، حسین (۱۳۹۵). روش تحقیق پدیدارشناسی، تهران: جامعه‌شناسان.
- جعفری (قنواتی)، محمد (۱۳۸۵). «درباره ادبیات شفاهی؛ افسانه‌های تمثیلی (حیوانات)»، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، ش ۴۶- ۴۵.
- حاتم‌پور، شبیم؛ محمودی کوهی، مهرانگیز (۱۳۹۶). «ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه بختیاری بر اساس الگوی ولادیمیر پراپ»، مطالعات ایلات و عشایر، س ۷، ش ۲، صص ۱۱۱-۱۳۲.
- ساکالوفسکی، رابرت (۱۳۸۸). **درآمدی بر پدیدارشناسی**، ترجمه محمدرضا قربانی، ج ۲، تهران: گام نو.
- شاه‌سنی، شهرزاد (۱۳۹۶). «تصویرسازی زنان در قصه‌های عامیانه مردم فارس»، **مطالعات ادبیات کودک**، س ۸، ش ۲، صص ۱۲۰-۱۰۳.
- شریف‌نسب، مریم (۱۳۹۶). «فراروایت‌های اخلاقی و داستان‌های عامیانه ایرانی»، **دوفصلنامه روایت‌شناسی**، ش ۱، س ۱، صص ۱۲۴-۱۰۵.
- شمس، محمدرضا (۱۳۸۰). «بررسی چهار قصه عامیانه ایرانی»، **پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان**، ش ۲۷، صص ۳۳-۲۵.
- صافی پیرلوجه، حسین (۱۳۹۱). «روایت‌گردانی در قصه‌های عامیانه و داستان‌های نوین فارسی»، **فصلنامه نقد ادبی**، س ۵، ش ۱۹، صص ۱۰۲-۷۷.
- کتابی، احمد (۱۳۹۱). «فرافکنی و توجیه (دلیل تراشی) در فرهنگ عامه ایران»، **جامعه‌پژوهی فرهنگی**، س ۳، ش ۱، صص ۹۷-۱۲۱.
- کوپا، فاطمه؛ نجیبی فینی، بهجت؛ طیبی ابلاغی، منوره (۱۳۹۵). «ادبیات عامه و تحلیل جایگاه آموزه‌های دینی و اخلاقی در چند چی‌چی‌کا از استان هرمزگان»، **پژوهشنامه فرهنگی هرمزگان**، ش ۱۱، صص ۳۹-۲۵.
- مارزلف، اولریش (۱۳۷۱). **طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی**، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: سروش.

بازنمایی راستگویی در قصه‌های شفاهی؛ نگاهی پدیدارشناسانه ❖ ۱۳۹

- ماندلباوم، موریس (۱۳۹۲). پدیدارشناسی تجربه اخلاقی، ترجمه مریم خدادادی، تهران: ققنوس.

- Berrios, G.E. (1989). 'What is Phenomenology? A Review'. **Journal of The Royal Society of Medicine**, Vol. 82.

- Shudak, Nicholas J. (2018). 'Phenomenology'. In Bruce B. Frey(ed) **The Sage Encyclopedia of Educational Research Measurement and Evaluation**, Thousand oaks:Sage Publications.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی